

## حدیث «رهان طبر» در بوته نقد

علی محمد آقایی<sup>۱</sup>، بشیر سلیمی<sup>۲</sup>، اسلام ظهرا بی اصل<sup>۳</sup>، محسن رفعت<sup>۴</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۵)

### چکیده

در روایات فقهی، جواز رهان (برد و باخت)، به سه مورد شتردوانی، اسب دوانی و تیراندازی منحصر شده است. وهب بن وهب ابوالبختری نیز که یکی از راویان عامی و البته معاصر امام صادق (ع) است، در همین موضوع روایتی نقل کرده که برنده را نیز به موارد سه گانه جواز رهان الحاق می‌کند. این حدیث متعارض با احکام فقهی و در کتب حدیثی فریقین محکوم به جعل است، چون شخصیت راوی آن در کتب رجالی، مخدوش و متهم به وضع است. تحقیق پیش‌رو دو ادعا دارد؛ نخست اینکه وهب روایت مزبور را جعل نکرده است، و دیگر اینکه آن را از امام صادق (ع) نیز شنیده است. مهم‌ترین قرینه در تأیید این دو ادعا، وجود روایاتی صحیح به همین مضمون از آن حضرت در مجامع روایی شیعه است. راه حل رفع تعارض این خبر با سایر روایات نیز، تقیه‌ای دانستن روایت منقول از امام صادق (ع) و موافق روایت وهب است. این مقاله با رویکردی تحلیلی - انتقادی می‌کوشد تا حدیث مذکور را در منابع روایی در سنجه نقد نهد و در تلاش است با کاوش در دیگر مصادر و یافتن بسامد و گونه‌های حدیثی و تاریخی، آن را تحلیل نماید.

کلید واژه‌ها: وهب بن وهب ابوالبختری، برد و باخت با برنده، تقیه، نقد حدیث.

1. دکترای علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران؛  
aliaghaei13661366@gmail.com

2. دکترای علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛  
salimibashir@yahoo.com

3. استادیار گروه معارف اسلامی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران؛  
sana\_historical@yahoo.com

4. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه، قم، ایران؛  
mohsenrafaat@hmu.ac.ir

## مقدمه

یکی از آسیب‌های حوزه نقل حدیث، وضع و جعل است. حدیث موضوع، حدیثی است که ساخته شده و به دروغ به معصوم نسبت داده می‌شود؛ چه عمدی باشد چه بدون غرضی خاص. (ابوریه، ۱۱۹) به دیگر عبارت، حدیث موضوع، گفتار، کردار و تقریری ساخته شده است که به دروغ به معصوم (ع) منتسب شده است، خواه گزارشگر در ساختن مضمون نقش داشته و یا نداشته باشد. (مسعودی، ۷) پس از رحلت پیامبر (ص)، اختلافات و حوادثی میان مسلمانان پیش آمد که پاره‌ای از آنها سبب شد در زمینه آن، روایاتی جعل و در میان احادیث صحیح قرار بگیرد. گرچه در قرون سوم و چهارم که مجامع حدیثی تدوین شد، اهتمام بلیغی در جدا ساختن احادیث صحیح از غیر آن به عمل آمد اما با گذشتن دو قرن یا بیشتر از زمان صدور، دشواری این امر پیدا است. (مدیر شانه‌چی، ۱۲۷) همچنین دستگاه خلافت نیز در این ماجرا بی‌دخالت نبوده و قهرا کسانی به واسطه نزدیکی به خلفا، روایاتی را به نفع آن‌ها جعل و از زبان پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل می‌کردند. برخی از محدثان ضعیف النفس و ضعیف الایمان برای تقرب به حکام، دست به جعل حدیث می‌زدند؛ چون این کار خوشایند حکام بود و زشتی سیاست و حکومت آنان را کمرنگ‌تر می‌نمود. (معرفت، ۳۵/۲) در حقیقت آن‌ها عالمانی فریب خورده بودند که به طمع جاه، مقام و ثروت به حاکمان نزدیک می‌شدند و مطابق خواست آنان سخن می‌گفتند. (مسعودی، ۱۳۹) یکی از زمینه‌های وضع در این افراد، وضع حدیث در حوزه احکام و مسائل فقهی بوده است. (ابوریه، ۱۲۳).... در زمینه احادیث جعلی و علل جعل آثار فراوانی نگاشته شده است که بسط آن در این مقاله نمی‌گنجد (نک: سیوطی در اللئالی المصنوعة؛ شوشتری در قاموس الرجال و الاخبار الدخیلة؛ مسعودی در وضع و نقد حدیث و ...) اما جعل حدیث انگیزه‌های فرقه‌ای، سیاسی، مذهبی، شخصی و... داشته است؛ آنچه در بحث تقیه و ارتباط آن با جعل می‌توان شاهد مثال آورد، احادیث طهارت شراب است که بنا بر تقیه از ربیعہ الرای، فقیه مدینه صادر

شده است و محمد امین استرآبادی در پاسخ نامه شاه عباس فتوا به طهارت آن داده است و احادیث نجاست را تقیه از ائمه چهارگانه اهل سنت دانسته است که حکم به نجاست داده‌اند که در واقع اشتباه کرده است و احادیث نجاست تقیه‌ای نیستند بلکه احادیث طهارت بنا بر نظر شیخ طوسی تقیه است (نک: نسخه خطی کتابخانه ملک شماره ۶۱۵۱؛ طوسی، ۱/۲۸۰-۲۸۱) محیی‌الدین نووی (م ۶۷۶ ق) از فقهای شافعی در این باره می‌نویسد: «الخمیر نجسة عندنا و عند مالک و أبی حنیفة و أحمد و سائر العلماء الا ما حکاه القاضي أبو الطیب و غیره عن ربیعة شیخ مالک و داود انهما قالاهی طاهرة و إن کانت محرمة کالسم الذی هو نبات و کالحشیش المسکر و نقل الشیخ أبو حامد الاجماع علی نجاستها» (نووی، ۲/۵۶۳)؛ بنابراین بر خلاف امامان چهارگانه اهل تسنن، ربیعة الرأی و داود ظاهری اصفهانی شراب را پاک دانسته‌اند. ظاهر این است که تشخیص شیخ صحیح است و از ربیعه الرأی تقیه شده و گفته استرآبادی صحیح به نظر نمی‌رسد، چون اگر صدور روایت از امام باقر(ع) و حتی امام صادق(ع) در دوره اموی باشد قبل از مطرح شدن فقهای اربعه است و تقیه از آنان وجهی ندارد. موضوع این مقاله نیز از این مسئله مستثنی نیست، این پژوهش می‌کوشد «حدیث رھان» و راوی آن را که به وضع متهم شده رمزگشایی کند. این راوی، وهب بن وهب ابوالبختری است. روایت رھان طیر، جواز برد و باخت با پرنده را صادر کرده که مخالف فتوای مشهور علمای شیعه است اما در میان احادیث صحیح، مؤبداتی نیز دارد که پذیرش جعلی بودن آن را دشوار می‌نماید. در میان احادیث صحیح شیعه، روایاتی منقول از امام صادق(ع) وجود دارد که مضمونی یکسان با حدیث رھان طیر دارد، بنابراین روایت مورد بحث و روایات مشابه آن در مجامع حدیثی شیعه در تعارضی آشکار با فتوای مشهور علمای شیعه است. برای حل این تعارض، ابتدا باید صحّت روایت وهب مورد بررسی قرار گیرد، سپس کیفیت مطابقت این روایت با روایات مشابهش در مجامع حدیثی روشن گردد، و در پایان با تحلیل شرایط صدور روایاتی که در موافقت با حدیث رھان طیر است، تعارض آن با فتوای مشهور علمای شعه را برطرف نمود.

## بیان مسئله

در احادیث و احکام فقهی، برد و باخت در سه مورد شتردوانی، اسب دوانی و تیراندازی جایز شمرده شده است؛ اما در این میان روایتی از وهب بن وهب بیان شده که پرنده را نیز به مواردی که برد و باخت در آنها جایز است اضافه می‌کند. حدیث‌شناسان موضوعی منفی در برابر این روایت منقول از وهب دارند. بیشتر علمای علم حدیث این روایت را موضوع و بافته ابوالبختری می‌دانند. در این موضع دو مسئله قابل پیگیری است: نخست اینکه آیا روایتی که وهب ابوالبختری از پیامبر(ص) نقل کرده موضوع است یا صحت صدور آن با توجه به وجود روایات مشابه از امام صادق(ع) - از نظر محتوا - قابل اثبات است؟ مسئله دیگر نیز چنین است که اگر روایت وهب صحت صدور داشته باشد، چگونه با حکم فقهی مشهور شیعیان مبنی بر عدم جواز برد و باخت با پرنده قابل جمع است؟ مشکل تعارض این روایت با حکم فقهی علمای شیعه زمانی مهم جلوه می‌نماید که بدانیم روایتی به مضمون روایت ابوالبختری و با سند صحیح از امام صادق(ع) نقل شده که به طور واضح مخالف فتوای مشهور علمای شیعه است. آنچه که در مقاله پیش‌رو بررسی می‌شود آن است که حدیث وهب یک حدیث جعلی است؟! یا آنکه برابر این نظریه مشهور، دیدگاه دیگری هست که نشان می‌دهد این حدیث جعلی نبوده، از مصادیق حدیث تقیه‌ای است؟!

## ۱- بسامد و گونه‌های روایی حدیث جواز رهان

فقها معمولاً در کتب فقهی مبحثی در مورد شرایط مسابقه و برد و باخت در آن و نیز چیزهایی که برد و باخت با آن‌ها جایز است، در کتاب «السِّق و الرَّمایة» باز نموده‌اند. ایشان جواز برد و باخت را به سه مورد شتردوانی، اسب‌دوانی و تیراندازی محدود کرده و برد و باخت در غیر از این موارد را جایز نمی‌دانند. (ابن ادریس حلی، ۱۴۷/۳؛ قطب الدین راوندی، ۳۸/۲؛ شیخ حر عاملی، ۳۱۲/۶) مستند آن‌ها نیز روایاتی است که از معصومان (ع) و به طور خاص از امام صادق(ع) در این مورد نقل شده است. (نجفی، ۱۵۱/۱۰) محمد بن یعقوب کلینی به

سند صحیح از امام صادق(ع) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَضْلٍ» (کلینی، ۴۹/۵) یعنی در اسلام، برد و باخت فقط در شتردوانی، اسب دوانی و تیراندازی جایز است. وی همین حدیث را به سندی دیگر نیز از امام صادق(ع) نقل کرده است. (کلینی، ۵۰/۵) البته این حدیث، از طریق ابوهریره از پیامبر(ص) نیز نقل شده است. (ابن ابی جمهور، ۲۶۵/۳) حمیری نیز حدیثی عالی به همین مضمون از علی(ع) و ایشان از پیامبر(ص) نقل کرده است. (حمیری، ۸۸) همچنین در روایتی دیگر که آن نیز منقول از امام صادق(ع) است، به جای واژه «نَضْلٍ» که ناظر به تیراندازی است، لفظ «ریش» آمده است: «علاء بن سیابه می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ أُجْرِيَ الْخَيْلَ وَ سَابَقَ وَ كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْضُرُ الرَّهَانَ فِي الْخُفِّ وَ الْحَافِرِ وَ الرَّيْشِ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ قِمَارًا حَرَامًا» (طوسی، ۲۸۴/۶) محمدحسن نجفی در کتاب جواهر الکلام لفظ «ریش» در این روایت و روایات مشابه آن را کنایه از تیراندازی دانسته و حتی در روایاتی که واژه «نضل» نیز بر «ریش» عطف شده است این دو واژه را مترادف و به معنای تیراندازی معرفی می‌کند. (نجفی، ۱۵۶/۱۹) گرچه در این مورد تأملاتی است که در بخش پایانی این پژوهش بیان خواهد شد.

بر اساس این روایت و روایات مشابه، فقها مسابقه دادن و برد و باخت با پرندگان را جایز نمی‌دانند. (نجفی، ۱۵۷/۱۰) اما در همین موضوع، وهب بن وهب نیز روایتی نقل کرده که پرنده را نیز به چیزهایی که مسابقه دادن در آن‌ها جایز است، اضافه نموده است. در مورد این حدیث و انتسابش به وهب و علت نقل آن، داستان‌های مختلفی گزارش شده است: «هارون الرشید از کبوتر و کبوتربازی خوشش می‌آمد. روزی در حالی که ابوالبختری قاضی یا همان وهب بن وهب نزد او بود، کبوتری به وی اهدا شد. ابوالبختری گفت: ابوهریره از پیامبر(ص) روایت کرده که ایشان فرمود: «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ جَنَاحٍ». وی کلمه جناح را از نزد خود به روایت افزود و این حدیث را برای خوشایند خلیفه وقت جعل کرد. خلیفه نیز به او جایزه‌ای گران‌بها داد. وقتی وهب خارج شد، هارون الرشید

گفت: به خدا سوگند دانستم که دروغ می‌گوید، و دستور داد کبوتر را ذبح کنند. به خلیفه گفتند گناه کبوتر چیست؟ گفت: به سبب این کبوتر بود که او بر پیامبر(ص) دروغ بست. (القرطبی، ۱/۸۰) معرفت، وهب را یکی از برجسته‌ترین واضعان حدیث معرفی کرده و بر گستاخی او در جعل روایات مختلف تاکید می‌کند. (معرفت، ۶۰/۲) محمود ابوریه نیز وهب را در شمار جاعلان حدیث قرار داده و همین داستان را در مورد نقل این روایت از وی گزارش کرده است. (ابوریه، ۱۲۶) برخی نیز این داستان را نقل کرده‌اند اما روایتی که از زبان وهب بیان شده، به این صورت است که عایشه گفته است: «... أن النبی(ص) کان یطیر الحمام.» (شوکانی، ۱۹۱؛ ابن جوزی، ۱۲/۳؛ ابن قیم جوزی، ۱۰۷؛ خطیب بغدادی، ۱۳، ۴۵۸؛ عثمان فلاته، ۲۷۲/۱؛ سیوطی، ۲۳۲/۲؛ هندی فتنی، ۱۵۴). پیامبر(ص) کبوتر پرواز می‌داد.

علاوه بر آنچه که ذکرش رفت، حدیث وهب، اینگونه نیز از وی نقل شده است: «لا سَبَقَ إِلَّا فِی خَفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ جَنَاحٍ» و گفته شده وی آن را جعل کرده است. (ابن قیم جوزی، ۱۰۶) البته اهل سنت حدیثی بدین مضمون دارند که احمد بن حنبل در مسندش آن را از ابوهیره نقل کرده است، (حنبل، ۴۵۳/۱۲؛ ۱۲۹/۱۶) و معتقدند وهب لفظ «جناح» را از پیش خود به آن افزوده است. (ابن قیم جوزی، ۱۰۶) این داستان و روایت آن را به غیاث بن ابراهیم نیز نسبت داده‌اند. در این مورد، نقل شده که غیاث بن ابراهیم، یکی از واضعان مشهور حدیث، بر مهدی خلیفه عباسی وارد شد. خلیفه به کبوتربازی علاقه داشت. غیاث فوراً گفت: پیامبر(ص) فرمود: «لا سبق إلا فی حافرٍ أَوْ خَفٍّ أَوْ جَنَاحٍ» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۳۲۱/۱۳) دیگران نیز مشابه این داستان را نقل کرده‌اند. (شوکانی، ۱۹۱؛ ابن قیم جوزی، ۱۰۷؛ مدیر شانه‌چی، ۱۲۴؛ عثمان فلاته، ۲۷۱/۱؛ هندی فتنی، ۱۵۴؛ سیوطی، ۲۳۲/۲) اما داستان وهب با هارون الرشید و حدیثی که وی از پیامبر(ص) نقل کرده، مشهورتر است.

## ۲- تعارض خبر وهب با اخبار سه ضلعی بودن جواز رهان

حدیثی که از وهب نقل شده، براساس برخی مبانی اصولی، با روایات سه ضلعی بودن

جواز رهان (برد و باخت)، تعارض دارد. همانطور که پیش‌تر گذشت، فقها سه مورد شتردوانی، اسب دوانی و تیراندازی را به عنوان مواردی که برد و باخت در آن‌ها جایز است معرفی کرده‌اند. (حرّ عاملی، ۲۵۲/۱۹؛ طوسی، ۲۸۴/۶) اما به حکم حدیث وهب، علاوه بر موارد فوق، برد و باخت با پرند نیز جایز است. (ابن قیم جوزی، ۱۴۲۵، ۱۰۶) در برخی از نقل‌ها نیز، در حدیث وهب، موارد جواز رهان سه ضلعی است؛ با این تفاوت که به جای تیراندازی، پرند جزء این موارد قرار گرفته است. (ابوریه، ۱۲۶) برای اینکه تعارض یا عدم تعارض این دو طیف روایت روشن گردد، ناگزیر باید مقدماتی را بیان کنیم.<sup>۱</sup>

یکی از شیوه‌های حصر، حصر به وسیله نفی و استثنا است. یعنی اگر بعد از نفی، یکی از ادوات استثنا مانند «إلا» و «غیر بیاید، افاده حصر می‌کند. (هاشمی، ۲۳۸/۱) در بحث رهان، همه روایاتی که فقها بر اساس آن‌ها حکم داده‌اند، و نیز روایات منقول از ابوالبختری، مفید حصر است. در یکی از این روایات، امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا سبق إلا فی خف أو حافر أو نصل.» (حرّ عاملی، ۲۵۲/۱۹) در این روایت، ادوات استثنا بعد از حرف نفی «لا» آمده و مفهوم آن، این است که برد و باخت، در غیر از موارد شتردوانی، اسب‌دوانی و تیراندازی جایز نیست، اما در روایت منقول از وهب آمده: «لا سبق إلا فی خف أو حافر أو جناح.» منطوق این روایت این است که برد و باخت با پرند جایز است. همچنین روایتی دیگر به همین شیوه از وهب نقل شده که می‌گوید «لا سبق إلا فی خف أو نصل أو حافر أو

۱. در علم اصول فقه و در مبحث الفاظ، برای شش نوع حکم، مفهوم مخالف تعریف شده است. مفهوم، عکس منطوق است؛ چون منطوق معنایی است که مستقیماً از الفاظ کلام دریافت می‌شود اما مفهوم، آن معنایی است که لفظ بر آن دلالت می‌کند اما برای آن معنا، لفظی در جمله ذکر نشده است. (مظفر، ۹۶/۱) به دیگر عبارت، منطوق همان دلالت مطابقی کلام، و مفهوم، دلالت التزامی سخن می‌باشد. (صدر، ۹۶/۲) مفهوم، خود به دو نوع مفهوم موافق و مفهوم مخالف تقسیم‌بندی می‌شود. در تعریف مفهوم مخالف نیز گفته‌اند: «مفهوم مخالف آن است که حکمش (در ایجاب و سلب)، مخالف با حکم منطوق باشد.» (مظفر، ۹۸/۱) در اصول فقه، یکی از مواردی که مفهوم مخالف دارد حصر است. (مظفر، ۹۸/۱) حصر در اصطلاح، اختصاص دادن شیئی به شیئی دیگر است با شیوه مخصوص. (هاشمی، ۳۲۵/۱) به عبارت بهتر، حصر عبارت است از اثبات حکمی برای موضوعی که در جمله ذکر شده و نفی آن حکم از غیر آن موضوع. حال، این حصر، مفهوم مخالف دارد و مفهوم آن، خارج شدن مستثنی از حکم مستثنی منه است. (مظفر، ۱۱۲/۱)

جناح». منطوق این حدیث نیز جواز برد و باخت با پرنده است. بنابراین، منطوق روایت ابوالبختری با مفهوم روایتی که فقها بر اساس آن حکم داده‌اند، تعارض دارد، و این تعارض، نه تعارض بدوی، که تعارضی ثابت و مستمر است و راه حل می‌طلبد.

روایت وهب، با واکنش منفی حدیث شناسان روبرو است. در کتاب‌های حدیثی و کتبی که حول مبحث احادیث موضوعه نگاشته شده است، روایات منقول از وهب، جعلی دانسته شده و تقریباً همه علمای حدیث‌شناس معتقدند که وهب جاعل این روایت است (معرفت، ۳۵/۲) و یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، لفظ «جناح» را بر آن افزوده است. (ابن قسیم جوزی، ۱۰۶) آقای معرفت در «تفسیر و مفسران» و ابن جوزی در «الموضوعات» به وضع این روایت توسط وهب تصریح کرده‌اند. (معرفت، ۳۵/۲؛ ابن جوزی، ۱۲/۳) احمد بن حنبل نیز نظری جالب توجه در مورد این حدیث و نقل آن توسط وهب ابوالبختری دارد. نقل است که وقتی به احمد بن حنبل گفتند که فردی از پیامبر(ص) روایت کرده: «لا سبق إلا فی خف أو حافر أو جناح»، بی‌درنگ گفت: «این حدیث جعلی است و ابوالبختری کذاب آن را جعل کرده است.» (شوشتی، ۴۵۹/۱۰؛ خطیب بغدادی، ۴۶۰/۱۳) بنابراین، حدیث‌شناسان، صحت این روایت و روایاتی از این دست را که مضمون آن، جواز بازی با پرنده و مهم‌تر از آن، برد و باخت با آن است، رد کرده و موضعی مخالف نسبت به آن دارند؛ حال چه راوی این حدیث وهب باشد و چه غیاث بن ابراهیم. (عثمان فلاته، ۲۷۱/۱ و ۲۷۲؛ هندی فتنی، ۱۵۴؛ سیوطی، ۲۳۲/۲) گرچه با توجه به قراین و شواهدی که خواهد آمد، داستان وهب با هارون الرشید و نقل روایت توسط وی از پیامبر(ص)، به واقعیت نزدیک‌تر است.

برآیند آنچه گذشت این است که راه حل قریب به اتفاق همه علمای علم حدیث، برای برطرف کردن مشکل تعارض روایت وهب با روایاتی که فقها بر اساس آن‌ها حکم به انحصار جواز رهان (برد و باخت) به سه مورد شتردوانی، اسب دوانی و تیراندازی داده‌اند، جعلی برشمردن حدیث وهب است؛ راه‌حلی که بر پایه برخی شواهد، به نظر شتاب‌زده بیان گردیده و در ارائه آن، دقت نظر لازم صورت نگرفته است.



### ۳- بررسی شخصیت تاریخی و رجالی وهب

#### ۳-۱. شخصیت تاریخی

نام کامل وی، وهب بن وهب کثیر بن عبدالله بن زمعه بن الأسود بن المطلب بن أسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بوده و کنیه اش ابوالبختری است. (خطیب بغدادی، ۴۵۶/۱۳) در مورد سال تولد او چیزی گزارش نشده است؛ اما برحسب قرائن تاریخی و اینکه وی معاصر امام صادق(ع) و هارون الرشید بوده و با توجه به این که هارون سال ۱۹۳ ق از دنیا رفته است و امام صادق(ع) سال ۱۴۸ ق به شهادت رسیدند، می توان گفت به احتمال زیاد، تولد وی در ربع اول قرن دوم بوده است. محل تولد وی نیز مدینه النبی است. (ابن سعد، ۳۳۴/۹) مادر و مادر مادر وی هاشمی بوده اند. مادرش عبده دختر علی بن یزید بن رکانه بن عبد یزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف بوده که بر این اساس، نسب مادری وی هاشمی است. مادر مادرش نیز دختر عقیل بن ابیطالب بوده است. (خطیب بغدادی، ۴۵۶/۱۳) پس مشخصاً وهب، مدینی و قریشی است. (طوسی، ۳۱۷) همچنین براساس نقل قطعی، مادرش پس از بیوه شدن، به همسری امام صادق(ع) درآمده است. (حلی، ۲۶۲؛ نجاشی، ۴۳۰؛ ابن داود حلی، ۵۲۳) وهب پس از چند سال اقامت در مدینه، به شام رفته و پس از مدتی از آنجا به بغداد عزیمت کرد. (ابن سعد، ۳۳۴/۹) در آن زمان، هارون الرشید که خلیفه عباسی مسلمانان بود، منصب قضاوت بغداد را به وی سپرد. (کشی، ۵۹۷/۲؛ ابن سعد، ۳۳۴/۹؛ خطیب بغدادی، ۴۵۶/۱۳) چندی بعد نیز وی را از این مقام عزل کرده و او را بعد از بکار بن عبدالله زبیری، حاکم مدینه گرداند. (ابن سعد، ۳۳۴/۹؛ خطیب بغدادی، ۴۵۶/۱۳) وهب پس از آن که از این سمت نیز عزل شد، به بغداد بازگشت و تا سال ۲۰۰ هجری که از دنیا رفت، در آنجا ماند. (ابن سعد، ۳۳۴/۹) در مورد وی گفته شده که فردی کریم و بخشنده بود (ذهبی، ۹۹/۵) و وقتی به کسی، چیزی می بخشید، از وی عذر می خواست، و هنگامی که از او درخواست کمک و بخشش می کردند، خوشحال می شد. (خطیب بغدادی، ۴۵۶/۱۳)<sup>۱</sup>

۱. این توضیحات صرفاً برای شناخت شخصیت فردی و اجتماعی وهب ابوالبختری بیان شده است.

### ۲-۳. شخصیت رجالی

در کتاب‌های رجالی، دیدگاه مناسبی نسبت به ابوالبختری وجود ندارد. رجالیان شیعه و اهل سنت، به اتفاق او را متهم به جعل و کذب کرده‌اند. شیخ طوسی او را ضعیف و عامی مذهب توصیف کرده است. (طوسی الرجال، ۴۸۷) علاوه بر شیخ، دیگر رجالیان شیعه نیز او را عامی مذهب دانسته‌اند. (طوسی، ۵۹۷/۲؛ ابن الغضائری، ۱۰۰؛ ابن داود حلی، ۵۲۳؛ حلی، ۲۶۲) با این وصف، روشن است که علمای شیعی، حکم به سنی بودن وهب داده‌اند؛ در حالی که رجالیان اهل سنت در مورد مذهب وی سکوت کرده‌اند و همین امر، قول علمای شیعه را تقویت می‌کند.

در مورد شخصیت حدیثی وهب نیز باید گفت وی نزد همه رجال‌شناسان تضعیف شده و احادیثش نیز نزد همگان بی‌اعتبار است. تقریباً در تمامی کتب رجالی، او را با لفظ «کذاب» (کشی، ۵۹۷/۲؛ نجاشی، ۴۳۰؛ واسطی بغدادی، ۱۰۰؛ حلی، ۲۶۲؛ ابن داود حلی، ۵۲۳) و «کان یکذب» (خطیب بغدادی، ۴۶۰/۱۳؛ ابن عدی جرجانی، ۳۳۴/۸) جرح کرده‌اند. حتی برخی نیز او را دروغگوترین مردم خوانده‌اند. (طوسی، اختیار الرجال، ۵۹۷/۲؛ ابن الغضائری، ۱۰۰) همچنین به‌طور صریح، به ضعف او در نقل روایت اشاره شده است. (طوسی، الرجال، ۴۸۷؛ ابن داود حلی، ۵۲۳؛ ابن عدی جرجانی، ۳۳۴/۸) در کتب رجالی شیعه، به این امر نیز تصریح شده که هیچ‌یک از احادیثی که او از امام صادق (ع) روایت کرده، قابل اعتماد نیست. (حلی، ۲۶۲؛ واسطی بغدادی، ۱۰۰) خطیب بغدادی پس از اینکه وهب را به کذب، ضعف و جهل متهم می‌کند، یکی از احادیثی را که وی از امام صادق (ع) نقل کرده، بیان می‌دارد و حکم به وضع آن توسط وهب می‌دهد. (خطیب بغدادی، ۴۵۸/۱۳ و ۴۵۹) ابن سعد وی را به نقل روایات منکر متهم کرده که سبب عدم نقل احادیث وی توسط راویان دیگر شده است. (ابن سعد، ۳۳۴/۹) ذهبی نیز او را با عبارت «متهم فی الحدیث» جرح کرده است. (ذهبی، ۹۹/۵) اما آنچه که همه دانشمندان علم رجال بر آن تاکید کرده‌اند، اتهام وهب به جعل و وضع حدیث است. یحیی بن معین در مورد وی می‌گوید: «ابوالبختری تمام شب را حدیث جعل می‌کرد.» (ابن عدی جرجانی، ۳۳۳/۸) از احمد بن حنبل نیز نقل است که می‌گفت: «ابوالبختری، تا آنجا که می‌دانیم و دریافته‌ایم،

حدیث وضع می‌کرد.» (ذهبی، ۹۹/۵) سیوطی او را از کبار واضعین حدیث برشمرده و روایات مختلفی را او نقل کرده و رأی به جعلی بودن آن‌ها داده است. (سیوطی، ۲۳۲/۲) ابن عدی نیز در مورد وی می‌گوید: «ابوالبختری از جمله جاعلان حدیث است که چنان در دروغ‌گویی و جعل روایت گستاخ شده بود که برای هر حدیثی که روایت می‌کرد، چندین سند جعل می‌کرد و آن‌ها را به افراد ثقه نسبت می‌داد.» (ابن عدی جرجانی، ۳۳۵/۸)

به هر روی، نه تنها وهب در نظر علمای شیعه و اهل سنت، دانشمندان علم رجال و حدیث‌شناسان، شخصیتی موجه و قابل اعتماد نیست، بلکه سخت‌ترین الفاظی که می‌توان در جرح یک راوی به کار برد، مانند «کذاب، کان یکذب، کان یضع، متروک الحدیث، ضعیف، منکر الحدیث و ...» در مورد وی به کار رفته است. آنچه که در این بین مهم جلوه می‌کند، این نکته است که در این باره، میان شیعه و اهل سنت، اختلافی نیست و گرچه برخی او را به دلیل برخی خصلت‌های اخلاقی مانند سخاوت، کرم، مروت و جوانمردی ستوده‌اند، (خطیب بغدادی، ۴۵۷/۱۳؛ ابن سعد، ۳۳۴/۹) اما همه رجالیان، بر اینکه او کذاب، ضعیف و غیر قابل اعتماد است، وحدت عقیده دارند. بر همین اساس است که روایت مورد بحث را که وهب از پیامبر (ص) گزارش کرده است، رد کرده و وی را محکوم به جعل آن کرده‌اند. گرچه متن این روایت نیز، برخلاف روایات صحیحه دیگری است که فقها براساس آن‌ها حکم داده‌اند و با آن روایات در تعارضی آشکار است. بنابر آنچه ذکر شد، از نظر حدیث‌شناسان، روایت وهب هم از نظر سند (مشخصاً به سبب وجود وهب در آن) و هم از نظر متن (به سبب تعارض با روایات صحیحه دیگر)، مخدوش بوده و قابل قبول نیست.

## ۴- حدیث وهب؛ موضوع یا تقیه‌ای؟<sup>۱</sup>

به‌رغم اینکه این حدیث، به حدیث موضوع و جعلی شهرت یافته و در بیشتر کتاب‌هایی

---

۱. این مقاله در پی اثبات صحت حدیث مورد نظر یا تطبیق آن با فتوای مشهور شیعه نیست. بلکه فقط روایت جواز برد و باخت با پرنده را که منقول از وهب ابوالبختری است بررسی کرده و اثبات کردیم که حدیثی که در مجامع حدیثی مشهور شده که وهب آن را جعل کرده، اولاً جعلی نیست و وهب آن را از امام صادق (ع) نیز شنیده است. دوماً حدیثی که در مجامع حدیثی شیعه به همان مضمون وارد شده، مخالف فتوای مشهور شیعه و تقیه‌ای است. بنابراین ضعف حدیث وهب روشن بوده و بر نگارنده پوشیده نیست.

که در بحث احادیث موضوعه نوشته شده، به جعلی بودن آن تصریح شده است و خود وهب نیز به عنوان یک جاعل بارز حدیث شناخته می‌شود، نگارنده معتقد است گرچه وهب در روایات دیگر، به وضع حدیث متهم است، اما گویا در این روایت از این اتهام مبرا باشد. وقتی به یک سلسله از شواهد و قراین توجه کرده و آن‌ها را کنار یکدیگر قرار می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها این حدیث، جعلی و ساخته وهب نیست، بلکه قصد طرح این ادعا را داریم که وهب روایت جواز برد و باخت با پرنده را از امام صادق(ع) نیز شنیده است؛ اما آن را نه از زبان آن حضرت که با واسطه ابوهریره از شخص پیامبر اسلام(ص) نقل نموده است. راه برون رفت از بحران تعارض این حدیث با روایات صحیح‌های که پرنده را در شمار مواردی که برد و باخت با آن‌ها جایز است، قرار نمی‌دهند نیز روشن است؛ توجه به قرائن موجود، روشن می‌سازد که روایت وهب، تقیه‌ای بوده و امام صادق(ع) حکم واقعی خود را در این حدیث اظهار نکرده‌اند. این مدعا قرائنی دارد که در ادامه خواهد آمد.

#### ۴-۱. شواهد اثبات سماع وهب از امام صادق(ع)

همانطور که پیش‌تر گذشت، وهب حدیثی از پیامبر(ص) نقل کرده که در آن، برد و باخت با پرنده را جایز شمرده است؛ در حالی که فقها این روایت را جعلی دانسته و حکم به حرمت رهان در غیر از شتردوانی، اسب دوانی و تیراندازی می‌دهند. مدعا این است که وهب روایتی مبنی بر جواز برد و باخت با پرنده را از امام صادق(ع) نیز شنیده است؛ گرچه آن را از امام(ع) نقل نکرده یا در کتب حدیثی ضبط نشده است. این شواهد از این قرار است:

#### ۴-۱-۱. پیوند خانوادگی وهب با امام صادق(ع)

گذشت که وهب قریشی بوده و مادرش نیز هاشمی است؛ چون نسب مادرش به هاشم بن عبدالمطلب می‌رسد. مادر مادرش نیز دختر عقیل بن ابی‌طالب بوده است. (خطیب

بغدادی، ۱۳/۴۵۶) همین پیوند خانوادگی با هاشمی‌ها، طبیعتاً موجب هم‌نشینی گسترده وی با امام عصرش، امام صادق(ع) و نقل روایات مختلف از این معصوم بوده است، و وقتی این نکته را در نظر می‌آوریم که مادر وی، همسر امام صادق(ع) بوده است (نجاشی، ۴۳۰)، بیش از پیش صحّت این امر بر ما آشکار می‌گردد. البته باید گفت که پیوند خانوادگی وهب با امام صادق(ع) به تنهایی دلیلی بر شنیدن حدیث مورد بحث از آن حضرت نیست؛ بلکه این امر در کنار شواهد دیگر مانند رواج این حدیث در بین مردم آن زمان، وجود روایتی به همین مضمون با سند صحیح در میان احادیث شیعه و... به تقویت ادعای نگارنده کمک می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۲. شهرت وهب در زمان خودش به کثرت روایت از امام صادق(ع)

وهب در عصر خودش، به این امر که از امام صادق(ع) زیاد روایت نقل می‌کند، مشهور بوده است.<sup>۲</sup> این مسئله معلول مصاحبت و همراهی زیاد وی با آن حضرت بوده است. در کتب روایی، احادیث بسیاری از وهب نقل شده که آن‌ها را از امام صادق(ع) روایت کرده است. شیخ طوسی، کلینی و شیخ صدوق، به کرات احادیثی از وهب در جوامع حدیثی‌شان نقل کرده‌اند که وهب آن‌ها را از امام صادق(ع) گزارش کرده است، (کلینی، ۲/۲۳۴ و ۳/۲۰۶؛ ابن بابویه قمی، ۲/۳۶ و ۳/۱۰۱-۱۸۹-۱۹۸-۲۶۴-۲۹۶-۴۵۱-۴۹۱ و ۴/۳۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱/۳۲؛ طوسی، ۱/۴۸-۱۷۷-۲۱۵-۳۱۹ و ۳/۸) و این در حالی است که شیخ طوسی وی را جزء اصحاب امام صادق(ع) نیز به حساب آورده است. (طوسی، الرجال، ۳۱۷) مالک بن انس نیز به این امر اشاره کرده و به سبب کثرت روایات او از امام صادق(ع)، از وی انتقاد کرده است. ابوخلید نقل می‌کند که مالک می‌گفت: «مردم

۱. این دلیل را همانگونه که از فحوای کلام برمی‌آید دلیل قطعی نمی‌دانیم و صرف احتمال و قرینه است.  
۲. لازم به ذکر است این نکته و دو نکته دیگری که در راستای اثبات اینکه وهب حدیث رهن طبر را جعل نکرده و آن را از امام صادق(ع) نیز شنیده است بیان نمودیم، نه سه دلیل مجزا که سه قرینه است که در کنار هم این ادعای نگارنده را تقویت می‌کند. تحلیل شرایط اجتماعی و فردی راوی حدیث رهن طبر، این قراین را به دست داده و این قراین، مقوم ادعای نویسنده است.

را چه شده است که وقتی از مدینه خارج می‌شوند می‌گویند: «حدثنا جعفر بن محمد» و وقتی به شهر بازمی‌گردند، در خانه‌هایشان پنهان می‌شوند؟» ابوخلید تصریح می‌کند که منظور مالک از «مردم»، مشخصاً وهب بن وهب است. (خطیب بغدادی، ۴۵۹/۱۳) با این وصف، روشن است که وهب، مدتی طولانی با امام صادق(ع) مصاحبت داشته و روایات بسیاری را از ایشان نقل کرده است.

#### ۳-۱-۴. تطابق این روایت(روایتی با حکم جواز رهان با پرنده) با روایاتی دیگر

در میان روایات دیگر، روایتی به همین مضمون وجود دارد که در سند آن وهب وجود ندارد اما مطابق با همین روایت است. این روایت، با سند صحیح و به طرق مختلف، در جوامع حدیثی شیعه ذکر گردیده است. این روایت، این‌گونه نقل شده است: «عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ شَهَادَةِ مَنْ يَلْعَبُ بِالْحَمَامِ قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ لَا يُعْرَفُ بِفِسْقٍ قُلْتُ فَإِنَّ مَنْ قَبَلْنَا يَقُولُونَ قَالَ عُمَرُ هُوَ شَيْطَانٌ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهَانِ وَ تَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَ الْخُفَّ وَ الرَّيْشَ وَ النَّضْلَ فَإِنَّهَا تَحْضُرُهَا الْمَلَائِكَةُ» (ابن بابویه قمی، ۴۸/۳-۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۰۱۲/۱۶؛ بروجردی، ۴۸۶/۳۰) امام(ع) در این روایت، مواردی را که برد و باخت در آن‌ها جایز است، چهار مورد اسب دوانی، شتردوانی، پرنده بازی و تیراندازی عنوان کرده‌اند. این حدیث، موید و موافق روایت وهب است، در حالی که در سند آن، خبری از وهب نیست.

سند این روایت صحیح و به این صورت است که شیخ صدوق از پدرش علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، وی از سعد بن عبدالله، وی از احمد بن محمد بن عیسی، وی از حسن بن علی و شاء، وی از ابان بن عثمان و ابان از علاء بن سیابه و علاء از امام صادق(ع) نقل حدیث کرده است. (ابن بابویه قمی، ۵۱۵/۴) علاء بن سیابه که راوی این حدیث بوده و روایت را از زبان امام(ع) نقل می‌کند، از اصحاب امام صادق(ع) اما مجهول الحال است؛ یعنی در کتب رجالی، وصفی از وی به میان نیامده است؛ (قاسم‌پور، ۱۹۳) اما

این راوی بنا به نظر محققان امامی ثقہ است و در بخش سند، این روایت را صحیح و مسند دانسته‌اند. (نرم‌افزار درایه - النور). دیگر افراد زنجیره حدیث مورد اطمینان هستند. حسن بن علی بن زیاد و شاء، جزء بهترین اصحاب امام رضا(ع) و یکی از موجّه‌ترین افراد قبیله‌اش است. (حلی، ۴۱) احمد بن محمد بن عیسی اشعری، شیخ و فقیه قم در عصر خودش بوده است. (نجاشی، ۸۲) سعد بن عبدالله قمی نیز فردی است که شیخ طوسی او را با عبارت جلیل‌القدر، واسع‌الأخبار و ثقہ ستوده است. (طوسی، الرجال، ۲۱۵)

بنابر آنچه که ذکر شد، صحّت روایت علاء ثابت و ظاهر است. همین صحّت سندی روایت علاء که در مجامع حدیثی شیعه گزارش شده و همچنین داستان وهب با هارون الرشید که پیش‌تر گذشت، و نیز تکذیب صحّت حدیث «لا سبق إلا فی خوف أو حافر أو جناح» توسط احمد بن حنبل (شوشتری، ۴۵۹/۱۰)، همه و همه شواهدی است که ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که مضمون این روایت، به هر دلیلی، بین مردم آن عصر رواج داشته و اصطلاحاً این حدیث، در لسان مردم بوده است. پس نه تنها مضمون این حدیث برای مردم غریب نبوده و تازگی نداشته، بلکه میان مردم نیز متداول بوده است. دلیل این ادعا نیز، موضعی است که احمد بن حنبل در مقابل این حدیث اتخاذ کرده است.

براساس این قرائن و سایر شواهد می‌توان گفت: وهب ابوالبختری، روایت جواز رھان با پرندہ را جعل نکرده و شاید آن را از امام صادق(ع) نیز شنیده است؛ اگرچه آن را از زبان آن حضرت نقل نکرده یا در کتب حدیثی مکتوب نشده است.<sup>۱</sup> لازم به ذکر است این سه موضوعی که در راستای اثبات اینکه وهب حدیث رھان طبر را جعل نکرده و آن را از امام صادق(ع) نیز شنیده است بیان نمودیم، نه سه دلیل مجزا که سه شاهد است که در کنار هم این ادعای نگارنده را تقویت می‌کند. تحلیل شرایط اجتماعی و فردی راوی حدیث رھان طبر، این قرائن را به دست داده و این قرائن، مقوم ادعای این تحقیق است.

۱. ادعای قطعی نویسندگان مقاله، عدم جعل روایت توسط وهب است. درست است که سه قرینه‌ای که بیان گردید تقویت‌کننده این ادعاست.

#### ۲-۴. قرینه‌های تقیه‌ای بودن حدیث وهب

با اثبات این امر که وهب روایت جواز برد و باخت با پرنده را جعل نکرده و آن را از امام صادق (ع) شنیده است، این مسئله رخ می‌نماید که تعارض این حدیث با احادیثی که مسابقه و برد و باخت با پرنده را جایز نمی‌شمارند (شیخ حر عاملی، ۱۹/۲۵۲-۲۵۳) و فقها براساس آن‌ها، حکم به حرمت رهان با پرنده می‌دهند (نجفی، ۱۰/۱۵۷)، چگونه قابل حل خواهد بود؟ پاسخ این است که براساس شواهد، حدیث وهب تقیه‌ای است و امام (ع) حقیقت را در این مورد اظهار نکرده و از روی تقیه، حکم به جواز برد و باخت با پرنده داده است. شواهد تقیه‌ای بودن این روایت، به شرح زیر است تقیه‌ای بودن یک روایت الزاما به معنای موافقت حکم آن با احکام اهل سنت نیست. در این روایت موافقت حدیث با امیال سلاطین وقت نیز می‌تواند دلیلی بر تقیه ای بودن روایت باشد.

#### ۲-۴-۱. وجود روایتی دیگر به همین مضمون با سند صحیح

همانطور که در قسمت قبل بیان نمودیم، در کتب حدیثی شیعه روایتی صحیح‌السند وجود دارد که مضمون آن همانند روایت وهب، جواز برد و باخت با پرنده است. (ابن بابویه قمی، ۳/۴۸-۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۶/۱۰۱۲؛ بروجردی، آقا حسین، ۳۰/۴۸۶) این روایت محکم‌ترین بینه در تأیید تقیه‌ای بودن روایت ابوالبختری است. چون اولاً احادیث مخالف آن در میان روایات شیعه فراوان است؛ (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۲۸۴؛ فیض کاشانی، ۱۰۱۳؛ حر عاملی، ۱۹/۲۵۳) ثانیاً در تخالف آشکار با فتوای مشهور فقهای شیعه است. وجود این حدیث با سند صحیح در میان روایات شیعه و موافقت آن با مضمون روایت وهب، مدّعی موضوع نبودن و تقیه‌ای بودن حدیث وهب را تقویت می‌کند. براساس آنچه گذشت، وجود این حدیث با سند صحیح و موافقت آن با مضمون روایت وهب و البته موافقت مضمون حدیث با امیال سلاطین عامی مذهب وقت، مدّعی تقیه‌ای



بودن حدیث وهب را تقویت می‌کند.<sup>۱</sup> تقیه‌ای بودن یک روایت الزاما به معنای موافقت حکم آن با احکام اهل سنت نیست. در این روایت موافقت حدیث با امیال سلاطین وقت نیز می‌تواند دلیلی بر تقیه‌ای بودن روایت باشد.

#### ۲-۲-۴. حمایت رسانه‌های گروهی حاکمیت از احادیث تامین‌کننده منافع حکومت

همواره در طول حکومت عباسیان و امویان، حاکمان و دستگاه حکومت، دو رویکرد نسبت به جعل حدیث داشتند:

۱- فرمان جعل حدیث به سود حاکمیت وقت؛ مانند آنچه که معاویه می‌کرد و به محدثان درباری زر و سیم می‌داد تا علیه علی(ع) و در فضائل خلفای راشدین - به ویژه عثمان - و نیز به نفع حکومت خودش، حدیث جعل کنند (ابوریه، ۱۲۷-۱۲۸) که در مورد روایت مورد بحث ما، این مورد منتفی است. به عبارت دیگر، در داستان وهب با هارون یا غیاث بن ابراهیم با مهدی عباسی، اگر وضعی اتفاق افتاده باشد، این‌گونه نیست که دستگاه حاکمیت، به آن فرمان داده باشد.

۲- سکوت رسانه‌های گروهی حاکمیت در برابر احادیثی که به سود حاکمیت و در رأس آنان، خلیفه، جعل می‌شد که در اینجا داستان همین است؛ خلیفه وقت یعنی هارون الرشید، به پرنده و پرنده بازی علاقه داشت و طبیعتاً رواج این روایت خوشایند طبعش بود. بنابراین وقتی وهب این حدیث را از پیامبر(ص) نقل کرد، نه تنها آن را انکار نکرد، بلکه از آن استقبال کرد و به او جایزه داد؛ اگرچه پس از خروج وهب از حضورش، به دروغ و جعل وی اظهار نمود. اما همین که به سبب خوشایندش از این حدیث، جایزه‌ای به وهب عطا کرد، نشان‌دهنده حمایت حکومت وقت از این دست روایات است. بنابراین دستگاه حکومت وقت، این حدیث را به رسمیت شناخته بود. همچنین پیش‌تر گذشت که احمد بن حنبل، به این حدیث

---

۱. موافقت حکم حدیث با امیال حاکم وقت که عامی مذهب بوده و مخالفت آن با حکم فقهی شعه در این زمینه میتواند مثبت تقیه‌ای بودن حدیث باشد.

واکنش منفی نشان داده و آن را از جعلیات وهب دانسته است، و این امر گویای این نکته است که این حدیث، در آن زمان رواج داشته و بین مردم نقل می‌شده است.

از مجموع این قرینه‌ها، می‌توان برداشت کرد که اشکال این روایت، در جعل و صدور نیست، بلکه در جهت صدور آن است؛ یعنی وهب، حدیث را از امام صادق (ع) شنیده، گرچه آن را نقل نکرده و آنچه که در کتب حدیثی ما نقل شده، از زبان «علاء بن سیابه» است، اما آنچه که امام (ع) فرموده، بیانگر حکم ظاهری و موافق منویات دستگاه حکومت وقت بوده است. بزرگانی مثل مجلسی اول در «روضه المتقین» نیز به این نکته اشاره کرده‌اند. وی ذیل حدیثی که از علاء بن سیابه نقل شده است، تأکید می‌کند که این روایت از روی تقیه صادر شده است. (مجلسی، ۱۳۱/۶ - ۱۳۲)

برآیند آنچه بیان شد این است که وجود روایتی موافق حدیث وهب در کتب شیعه و حمایت حاکمان وقت جامعه اسلامی از این‌گونه احادیث که به نوعی خوشایند آنان بود، دو قرینه عمده در تقیه‌ای دانستن روایت وهب ابوالبختری است.<sup>۱</sup>

##### ۵- توضیح در مورد روایت شیخ حر عاملی و واژگان «حمام»، «ریش» و «نصل»

شیخ حر عاملی روایتی را از قول شیخ طوسی در تهذیب الاحکام نقل کرده که در آن، بازی با پرندۀ جایز دانسته شده است. در این روایت، لفظی که برای پرندۀ به کار رفته، مانند روایتی که صدوق از علاء بن سیابه گزارش کرده، لفظ «حمام» است. (شیخ حر عاملی، ۲۵۳/۱۹) شیخ حر عاملی لفظ «حمام» را در این حدیث، به نقل از برخی فضلا، اینگونه توجیه کرده است که مراد از حمام، اسب است؛ چون در عرف اهل مکه و مدینه، حمام به این معنا است. (شیخ حر عاملی، ۲۵۳/۱۹) شیخ محمدحسن نجفی نیز در «جواهرالکلام»، همین توجیه را در مورد لفظ حمام بیان کرده است. (نجفی، ۱/۱۵۶) گرچه این توجیه، فقط در مورد واژه «حمام» صدق می‌کند و در مورد لفظ «جناح» و «ریش» به کار نمی‌آید؛ چون

۱. در این مورد می‌توان به بحث انواع تقیه و تقیه مداراتی هم توجه نمود.

در روایتی که وهب نقل کرده و روایات مشابه، لفظ «جناح» به کار رفته و جناح در لغت به معنای بال پرنده (ابن منظور، ۴۲۸/۲؛ ابن فارس، ۴۸۵/۱؛ فیومی، ۱۱۱) و در این روایت، کنایه از خود پرنده است. مضاف بر این، در حدیث علاء نیز لفظ «ریش» آمده و «نصل» بر آن عطف شده است. «نصل» نیز در لغت به معنای نوک تیز و آهنی نیزه، تیر و چاقو است (ابن منظور، ۶۶۲/۱۱؛ ابن فارس، ۴۳۲/۵) و در این روایت، کنایه از تیراندازی است. لذا عطف «نصل» بر «ریش»، گویای این نکته است که مراد از «ریش»، تیراندازی نبوده و منظور امام(ع)، همان پرنده است؛ در حالی که شیخ محمدحسن نجفی در «جواهرالکلام»، اصرار دارد به اینکه «نصل» و «ریش» در این حدیث، مترادف و به معنای تیراندازی است. (نجفی، ۱۵۶/۱۹) اما سواى از عدم ذکر دلیل برای هم‌معنایی، ترادف این دو واژه در عبارتی که حکم بر چند موضوع رفته به نظر وجهی ندارد.

در پایان لازم است به این نکته نیز اشاره نماییم که ما در این پژوهش پی‌اثرات صحت حدیث سبق با پرنده یا تطبیق آن با فتوای مشهور شیعه نیستیم بلکه فقط روایت جواز برد و باخت با پرنده را که منقول از وهب ابوالبختری است بررسی کرده و اثبات کردیم که حدیثی که در مجامع حدیثی مشهور شده که وهب آن را جعل کرده، اولاً جعلی نیست و وهب آن را از امام صادق(ع) نیز شنیده است. دوماً حدیثی که در مجامع حدیثی شیعه به همان مضمون وارد شده و شاهد این مدعاست که وهب این روایت را از امام صادق(ع) نیز شنیده، مخالف فتوای مشهور شیعه و تقیه‌ای است.

## نتایج مقاله

۱. فقها براساس روایت «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خَفٍ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ» و روایات مشابه که از امام صادق(ع) نقل شده است، جواز برد و باخت را، به سه مورد شتردوانی، اسب دوانی و تیراندازی محدود کرده و برد و باخت با پرندگان را جایز نمی‌دانند؛ در حالی که در حدیثی که وهب ابوالبختری از پیامبر(ص) نقل کرده، پرنده نیز به مواردی که مسابقه و به تبع آن،

برد و باخت در آن‌ها جایز است، اضافه شده است.

۲. تقریباً همه علمای علم رجال و حدیث شناسان، وهب را تضعیف کرده و این روایت را جعلی می‌دانند؛ حال آن‌که نگارنده بر این باور است که اگرچه وهب در کتب رجالی، شخصیتی مخدوش و غیرقابل اعتماد بوده و متهم به کذب و وضع حدیث است و روایات مختلفی را که او نقل کرده، جعلی دانسته‌اند، اما در این حدیث از اتهام جعل به دور است، چه اینکه دروغگو نیز گاه راست می‌گوید.

۳. از نظر نویسندگان این پژوهش، نه تنها این حدیث جعلی نیست، بلکه ادعا این است که وهب این روایت را از امام صادق(ع) نیز شنیده است، اگرچه آن را نقل نکرده است. این مدعا ۳ دلیل دارد:

الف) پیوند خانوادگی وهب با امام صادق(ع) که مادر و مادر مادرش هاشمی بوده و مهم‌تر از آن، اینکه مادرش همسر امام صادق(ع) بوده است.

ب) شهرت وهب در زمان خودش به کثرت نقل روایت از امام صادق(ع) که حتی این امر، مورد اعتراض «مالک بن انس» نیز قرار گرفته است.

ج) رواج این روایت میان مردم در آن دوره زمانی

۱. براساس دلایل فوق، می‌توان گفت وهب، روایت جواز برد و باخت با پرنده را جعل نکرده و آن را از امام صادق(ع) شنیده است. حال با این ادعا، این سوال پیش می‌آید که تعارض این حدیث با روایاتی که فقها براساس آن‌ها، حکم به حرمت رهان با پرنده می‌دهند، چگونه قابل حل خواهد بود؟ پاسخ این است که براساس برخی شواهد قطعی، حدیث وهب تقیه‌ای است.

۲. یکی از این شواهد، روایتی است به همین مضمون که علاء بن سیابه از امام صادق(ع) نقل کرده و سند آن نیز صحیح است. شاهد دیگر این مدعا، حمایت خلیفه وقت از این حدیث است که احتمال تقیه‌ای بودن آن را تقویت می‌کند. چون روایات تقیه‌ای، همواره در شرایط خفقان و در عصر حکومت‌های مخالف شیعه بیان شده‌اند. مضاف بر

این، مجلسی پدر نیز بر صدور این روایت در شرایط تقیه، صحه گذاشته است.  
۳. بنابر بررسی واژگان به کار رفته در روایت، عطف «نصل» بر «ریش»، بیانگر آن است که مراد از «ریش» در روایت، تیراندازی نیست و منظور امام صادق (ع)، پرنده است؛ ترادف و هم‌معنایی چند واژه در کنار هم در عبارتی که بیانگر حکم بر روی چند موضوع است، به نظر وجهی بدون دلیل است.

## کتابشناسی

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، به تحقیق مجتبی عراقی، قم، دار السیدالشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، به تحقیق حسن بن احمد الموسوی - ابوالحسن بن مسیح، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، کتاب من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، الموضوعات، به تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، بی جا، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، مسند الامام احمد ابن حنبل، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.
۶. ابن داود حلی، حسن بن علی، کتاب الرجال، به تحقیق محمد صادق بحر العلوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ ش.
۷. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الزهری، الطبقات الکبیر، به تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الخانجی بالقاهره، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۸. ابن عدی جرجانی، ابواحمد عبدالله، الکامل فی الضعفاء الرجال، به تحقیق عادل احمد عبدالموجود - علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول، بی تا.
۱۰. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، به تحقیق عبدالفتاح ابوغده، بیروت، مکتب المطبوعات الإسلامیه، چاپ یازدهم، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، بی تا.
۱۲. ابوریه، محمود، أضواء علی السنه المحمدیه، بی جا، دارالکتاب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۳. ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی، المجموع شرح المذهب، [بیروت]: دارالفکر، بی تا.
۱۴. استرآبادی، محمد امین، نسخه خطی کتابخانه ملک شماره ۶۱۵۱ (عریضه به شاه عباس).
۱۵. احمد بن حسین، الرجال لابن الغضائری، به تحقیق محمد رضا حسینی، قم، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۱۶. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعیه، به تحقیق جمعی از محققان، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعیه إلى تحصیل مسائل الشریعه، به تحقیق موسسه آل البیت (ع)، قم، موسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۱۸. همو، هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام، به تحقیق آستان قدس رضوی - بنیاد پژوهش‌های اسلامی - گروه حدیث، مشهد، آستانه رضویه المقدسه - مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه الحلی، نجف اشرف، دارالذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۲۰. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، به تحقیق موسسه آل‌البیته(ع)، قم، موسسه آل‌البیته(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۱. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال فی نقدالرجال، به تحقیق محمدرضوان عرقسوسی - عمار ریحای - غیاث الحاج احمد - فادی المغربی، دمشق، دارالرساله العالمیه، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، اللالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۳ق.
۲۴. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، به تحقیق موسسه النشرالاسلامی، قم، انتشارات التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۵. شوکانی، محمد بن علی، الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، به تحقیق محمد عبدالرحمان عوض، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۶. صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الاصول، إعداد: محسن غرویانی نیشابوری - عبدالجواد ابراهیمی شاهرودی، قم، موسسه انتشارات دارالعلم، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، به تحقیق حسن الموسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۲۸. همو، تهذیب الاحکام، به تحقیق حسن الموسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۹. همو، رجال الطوسی، به تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، موسسه النشرالاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه، چاپ سوم.
۳۰. همو، فهرست کتب الشیعہ و اصولهم و أسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، قم، انتشارات ستاره، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۱. همو، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، با تعلیقات میرداماد استرآبادی و به تحقیق مهدی رجایی، قم، موسسه آل‌البیته(ع)، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۳۲. عثمان فلاته، عمر بن حسن، الوضع فی الحدیث، بیروت، موسسه مناهل العرفان، بی‌تا.
۳۳. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، موسسه دارالهیجره، چاپ دوم، بی‌تا.
۳۵. قاسم‌پور، محسن، ستار، حسین، فرهنگ اصطلاحات درایه الحدیث و رجال، تهران، نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۳۶. القرطبی، محمد ابن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

۳۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، فقه القرآن، به تحقیق احمد الحسینی و محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۳۸. القیسی، ابراهیم طه، مراد حمدی، محمد، موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه، إعداد: علی حسن الحلبي، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۰. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، به تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازی، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴۱. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیستم، ۱۳۸۶ش.
۴۲. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۴۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دهم، ۱۴۲۱ق.
۴۴. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی تمهید، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ق.
۴۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، موسسه المرتضی العالمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴۷. هاشمی، سید احمد، جواهر البلاغه، ترجمه و شرح حسن عرفان، قم، نشر بلاغت، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش.
۴۸. هندی فتنی، محمد طاهر بن علی، تذکره الموضوعات، بی جا، بی نا، بی تا.